

Methodology of Institutional Facts

Nazari, Hassan Agha; (Research Institute of Hawzah and University; Email: hnazari@rihu.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article history

Received: 13 April 2018

Revised: 7 June 2018

Accepted: 13 June 2018

Published online: 22 June 2018

Key words: Methodology, Social realities, the Nature of institutions, Social conventions, Reason of social behaviors, Method of recognizing reason

ABSTRACT

The methodology of any knowledge determines the subject of that knowledge. Accordingly, before discussing in the methodology of social sciences what is the subject of this sciences - which is social reality - should be investigated. These facts come from the family of institutions. The nature of institutions is consistent with the theory of E'tebariat (or agreed conventions) and the reason for many social behaviors. This article seeks to show that the methodology of social sciences must be commensurate with the recognition of the nature of these institutions – E'tebariat- and their role as the reason for these types of behaviors.

روش‌شناسی واقعیت‌های نهادی

حسن آقا نظری (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ hnazari@rihu.ac.ir)

چکیده

روش‌شناسی هر دانشی را چپستی موضوع آن دانش تعیین می‌کند. بر این اساس، پیش از بحث در روش‌شناسی علوم اجتماعی باید چپستی موضوع این علوم را بررسی کرد که واقعیت‌های اجتماعی است. این واقعیت‌ها از خانواده نهادها به شمار می‌آیند. چپستی نهادها همسان با اعتبارات بعدالاجتماع و دلیل بسیاری از رفتارهای اجتماعی‌اند. این مقاله درصدد آن است که نشان دهد روش‌شناسی علوم اجتماعی باید متناسب با شناخت چپستی این نهادها - اعتبارات بعدالاجتماع - و نقش آنها به‌عنوان دلیل این نوع رفتارها تعریف شود.

اطلاعات مقاله

دریافت: ۲۴ فروردین ماه ۹۷
بازنگری: ۱۷ خردادماه ۹۷
پذیرش: ۲۳ خردادماه ۹۷
انتشار: ۱ تیرماه ۹۷

واژگان کلیدی

روش‌شناسی،
واقعیت‌های اجتماعی،
چپستی نهادها، اعتبارات
اجتماعی، دلیل
رفتارهای اجتماعی،
روش‌شناسی دلیل

مقدمه**تأثیرپذیری موضوع پژوهش بر روش‌شناسی آن**

مرزبندی روش‌های تحقیق، قراردادی و سلیقه‌ای نیست؛ بلکه ماهیت و چیستی موضوع مورد مطالعه است که روش خاص را می‌طلبد. بر این اساس، تفاوت در روش‌شناسی‌ها معلول تفاوت در موضوع مورد بررسی علمی است. در تقسیم‌بندی کلی معارف بشر به فلسفه و علم، هرچند تفاوت روش وجود دارد، ولی این اختلاف روش برخاسته از اختلاف موضوع است؛ زیرا موضوعات فلسفی را نمی‌توان با روش تجربی اثبات کرد؛ همان‌طور که با روش تعقلی نیز نمی‌توان موضوعات علوم تجربی را ثابت کرد. در واقع، روش شناخت هر موضوعی عبارت است از یک نوع ارتباط فکری بین انسان و آن موضوع و بدیهی است که نوع ارتباط فکری بین انسان و آن موضوع به چگونگی وجود و واقعیت آن موضوع وابسته است. برای مثال، اگر موضوع مورد شناخت از اشیاء فیزیکی است، ارتباط فکری با آن نمی‌تواند غیر از آزمایش و تجربه باشد و اگر موضوع مورد بررسی، کیفیت عقلانی دارد و حقیقتی است که عقل با اعمال قوه انتزاع آن را یافته است، باید با روش قیاس و تحلیل عقلانی مورد پژوهش قرار گیرد (علامه طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۵).

**اعتبارات بعد الاجتماع مبنای فلسفی شکل‌گیری
نهادهای اجتماعی (تفاوت نهادها براساس اختلاف
اعتبارات بعد الاجتماع)**

۱. مفاهیم و اصطلاحات

واژه اعتبار در معانی زیر به کار برده می‌شود:
الف) مفهوم اعتباری در مقابل مفهوم حقیقی

مفاهیم حقیقی گاه در خارج تحقق می‌یابند و دارای آثار خارجی هستند و گاه در ذهن؛ مانند مفهوم آفتاب که در خارج دارای آثار روشنایی و گرمابخشی است و در ذهن چنین آثار خارجی ندارد. در مقابل، مفاهیم اعتباری آن دسته از مفاهیمی هستند که در خارج تحقق ندارند؛ مانند مفهوم کلی، عدم، جنس و فصل منطقی. در این اصطلاح، اعتبار، وصف مفهوم است.

ب) اعتباری در مقابل اصالت

مقصود از اصالت، منشأ آثار بودن است و در مقابل، منظور از اعتبار، آن است که منشأ آثار خارجی نمی‌باشد. اصطلاح اصالت وجود و عدم اصالت ماهیت بدین معناست.

تفاوت این دو قسم در این است که «ماهیت» در معنای اول در مفاهیم حقیقی است نه اعتباری؛ ولی در معنای دوم، اعتباری به شمار می‌آید؛ چون منشأ آثار خارجی فقط وجود است نه ماهیت.

**ج) اعتبار به معنای مفهومی که وجود مستقل ندارد،
در مقابل مفاهیم حقیقی که وجود مستقل دارند**

مقوله اضافه بدین معنا اعتباری است که دو طرف اضافه وجود دارند و اضافه با وجود دو طرف، تحقق می‌یابد، به خلاف جوهر که خود دارای مفهوم مستقلی است.

د) اعتبار به معنای تحقق یک مفهوم در ظرف عمل

در اعتبار به این معنا شیئی را مصداق آن قرار می‌دهیم که واقعاً مصداق مفهومی نیست یا صفتی را برای رفتاری یا شخصی اعتبار می‌کنیم تا آثاری را در ساحت عمل بر آن مترتب کنیم. برای مثال مفهوم شیر را بر انسان شجاع

«مشبه» یکی از مصادیق «مشبه به» است و حد و ماهیت «مشبه به» را در تخیل خود منطبق به مشبه می‌کند. برای مثال، هنگامی که انسان در حالی که شخص معینی را مورد اشاره قرار می‌دهد و به مخاطب خود می‌گوید: «شیر می‌آید»، یک جمله به جای دو جمله به کار برده است: یکی اینکه «فلان شخص می‌آید» و دیگر آنکه «فلان شخص مصداق ماهیت شیر است و حد شیر بر آن منطبق است»؛ مفاد جمله ضمنی دوم که فرض و اعتبار شیر بودن یک نفر انسان است (به حسب فرض و اعتبار متکلم)، ماهیت استعاره را تشکیل می‌دهد.

نکته قابل توجه این است که ماهیت استعاره هر چند جنبه ادبی دارد و با محاورات و مکالمات مرتبط است، ولی آنگاه که عمل ذهن و طرز اندیشه‌سازی نفس را در مورد مطلق «اعتباریات» مطالعه می‌کنیم، نظریه سکاکی را پذیرفته و به‌طور کلی این فعالیت ذهنی به‌عنوان اعتبار چنین تعریف می‌شود: «در پندار خود حد چیزی را به چیز دیگر می‌دهیم» (همان). بر این نوع فعالیت ذهنی و عمل نفسانی دو اثر مهم زیر مرتب می‌شود:

نخست، این امور اعتباری از جهت هستی‌شناسی هر چند اعتباری و غیرواقعی‌اند؛ اما آثار واقعی را به دنبال دارند. اعتباری که اثر مناسب خود را محقق نسازد، لغو و فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد. بر این اساس، علامه طباطبایی چنین تصریح می‌کند:

این معانی وهمی در عین حال که غیرواقعی هستند، آثار واقعی دارند. پس می‌توان گفت اگر یکی از این معانی وهمیه فرض کنیم که اثر خارجی - مناسب با اسباب و عوامل وجود خود - نداشته باشد از نوع این معانی نبوده و غلط حقیقی یا دروغ حقیقی خواهد بود (لغو - بی‌اثر). پس این معانی هیچ‌گاه لغو نخواهند بود (همان، ص ۱۵۲).

اطلاق می‌کنیم. با اینکه این انسان، مصداق مفهوم شیر نیست، ما او را شیر اعتبار می‌کنیم تا اینکه اثری را بر آن مترتب کنیم (ترکاشوند و میرسپاه، ۱۳۸۹، ص ۲۷). در این نوشتار این مفهوم از اعتبار بررسی می‌شود.

۲. چستی اعتبار

اعتبار و فرض تحقق یک مفهوم، یک فعالیت ذهنی و عمل نفسانی جهت ترتیب اثر مورد نظر است؛ برای نمونه در مثال گذشته کلمه شیر را بر مرد شجاع اطلاق و او را مصداق شیر اعتبار می‌کنیم تا زمینه مدح و ستایش او را فراهم کنیم. در واقع، این عمل ذهنی به‌عنوان اعتبار، ناظر به ظرف عمل است؛ چون اعتبار، فعلی است که از اعتبارکننده صادر می‌شود و نیاز به هدف و غایتی دارد. این هدف حکایت از واقع نمی‌باشد؛ بلکه هدف عملی مورد نظر است. بر همین اساس، علامه طباطبایی (ره) اعتبار را چنین تعریف می‌کند:

این عمل فکری را طبق نتایج گذشته می‌توان تحدید کرد و گفت عمل نامبرده این است که با عوامل احساسی هر چیزی را به چیز دیگری بدهیم، به منظور ترتیب آثاری که ارتباط با عوامل احساسی خود دارند (طباطبایی، ۱۳۵۰، ص ۱۵۰).

علمای ادب پیش از سکاکی، استعاره را از شئون الفاظ می‌دانستند و ماهیت آن در نظر آنان عبارت بود از به‌کار بردن لفظی به جای لفظ دیگر که بین معنای آن دو لفظ مشابهت وجود دارد، به منظور اثبات یکی از اوصاف یکی از این دو برای دیگر؛ ولی سکاکی (متوفای قرن هفتم هجری) بر این عقیده بود که استعاره از شئون الفاظ نیست؛ بلکه از شئون معانی و از اعمال مخصوص ذهن است؛ یعنی انسان در ذهن خود فرض و اعتبار می‌کند که

پس از اینکه در ساحت روابط اجتماعی شکل گرفته، مورد پذیرش جامعه واقع شدند، یک نوع واقعیت اجتماعی به شمار می‌روند. بنابراین، اعتبارات اجتماعی و نهادها از جهت هستی‌شناسی امور ذهنی و ساجکتیو و از جهت معرفت‌شناسی، در ساحت اعتبارات اجتماعی هستی‌های عقلایی و اجتماعی به شمار می‌روند؛ به‌گونه‌ای که اخبار در مورد آنها همانند اخبار از واقعیت‌های عینی، قابل صدق و کذب می‌باشد. بر همین اساس، برخی فلاسفه معاصر در این باره چنین تصریح می‌کنند:

هستی‌های اعتباری و عقلایی هم مانند هستی‌های حقیقی، عینی و تجربی در قضایا مورد نفی و اثبات، وجود و عدم، اخبار به صدق و کذب واقع می‌شوند. انسان وقتی اختیار دارد و صاحب اراده است، هستی شیئی را تغییر می‌دهد و یا آن را از نیستی به وجود می‌آورد. انسان مختار کاملاً توانایی دارد شیئی را موجود کند و یا تغییری در چهره هستی آن بدهد. حال گاهی است که این هستی‌های مقدور از هستی‌های حقیقی شمرده می‌شوند و گاهی از اعتباریات محض که نام آن هستی‌های عقلایی است (حائری یزدی، ۱۳۶۱).

همین فیلسوف در مورد دیگر چنین می‌نویسد:

این اعتباریات محض می‌باشند که ما در گذشته آنها را حقایق عقلایی خواندیم و بعضی از فلاسفه فرنگ به درستی به آنها "Institutional facts" (واقعیت‌های نهادی) می‌گویند (همان، ص ۱۹۲؛ نیز ر.ک: ص ۱۶۸ و ۱۷۱).

بر این اساس، اعتبارات اجتماعی (اعتبارات بعدالاجتماع) همان واقعیت‌های نهادی‌اند که هستی‌شناسی آنها متفاوت از معرفت‌شناسی آنهاست.

دوم، اعتبارات را می‌توان مبنای اعتبارات دیگر قرار داد. در واقع، می‌توان اعتباری را بر پایه اعتبار دیگر ساخت؛ به‌گونه‌ای که اعتباری را در طول اعتبار مبنا قرار داد و در نتیجه زنجیره سلسله اعتبارات به هم پیوسته را شکل داد. تعبیر علامه طباطبایی (ره) چنین است:

ممکن است این معانی وهمیه را اصل قرار داده و معانی وهمیه دیگری از آنها بسازیم و به واسطه ترکیب و تحلیل، کثرتی در آنها پیدا شود (سبک مجاز از مجاز) (همان، ص ۱۵۵).

بر این اساس، اعتباریات اجتماعی که در اینجا بررسی می‌شود صرفاً امور اعتباری و فرضی نیستند؛ بلکه هم آثار و واقعیت‌های اجتماعی واقعی را به دنبال دارند و هم مبنای پیدایش واقعیت‌های اعتباری دیگر قرار می‌گیرند. توضیح بیشتر درباره این دو اثر و نتایج مهم مترتب بر آنها در ادامه خواهد آمد.

۳. عینیت چستی اعتبارات اجتماعی و نهادها

نهادها از جهت هستی‌شناسی، امور ذهنی و فرضی و از جهت معرفت‌شناسی، امور واقعی هستند (سرل، ۱۹۹۵، ص ۵۱). اعتبارات اجتماعی نیز از نظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، هستی‌های عقلایی محسوب می‌شوند که در عالم فرض و اعتبار وجود دارند؛ ولی از حیث معرفت‌شناسی همانند واقعیت‌های عینی از قابلیت اخبار برخوردار بوده، گزاره‌های خبری قابل صدق و کذب درباره آنها به کار گرفته می‌شوند؛ زیرا این نوع اعتبارات

ضروری صادق خواهد بود و در نتیجه اگر در یک قیاس معتبر نتیجه کاذب باشد، در آن صورت امکان ندارد همه مقدمات صادق باشند. در واقع، منطق قیاسی، هم نظریه انتقال صدق از مقدمات به نتیجه است و هم نظریه انتقال کذب از نتیجه (دست‌کم) به یکی از مقدمات می‌باشد. بنابراین، منطق قیاسی به نظریه نقد عقلانی تبدیل می‌شود؛ زیرا در تمام اشکال نقد عقلانی تلاش می‌کنیم از مدعایی که درصدد نقد آن هستیم، نتایج نامقبولی استنتاج کنیم.

در واقع، اگر بتوان از یک مدعا به‌طور منطقی نتایج نامقبولی استنتاج کرد، در آن صورت می‌توان آن مدعا را ابطال شده تلقی کرد. به دیگر سخن، دانشمندان علوم انسانی / اجتماعی با نظریه‌ها سروکار دارند و نظریه را به‌عنوان یک راه‌حل مسئله علمی می‌توان به کمک نتایجش عقلاً نقد کرد. بنابراین، نظریه یک راه‌حل موقت است که موضوع نقد عقلانی قرار می‌گیرد. افزون بر این، گاه تمامی مقدمات روش تعقلی از اصول بدیهی عقلی یا مواد منتهی به آنها شکل می‌گیرد که آن را روش تعقلی محض می‌نامند و در بسیاری از برهان‌های علوم فلسفی به کار گرفته می‌شود و گاه یکی از مقدمات آن (کبرای قیاس) عقلی و مقدمه دیگر آن (صغری) می‌تواند تجربی باشد. از این‌رو مباحث به‌دست آمده با روش تعقلی، نقش زیربنایی دارد و در بسیاری موارد صحت و بطلان زیرساخت‌های فلسفی نظریه‌های علمی را به عهده می‌گیرد و در نتیجه می‌تواند تئوری‌های علمی را باطل یا محدود یا تأییدشده و تعمیم‌یافته اعلام کند. افزون بر این، بیشتر اصول موضوعه در هر علم - که بدون آن هیچ علمی متولد نمی‌شود - نظیر صحت و نتیجه‌بخشی استدلال‌های تجربی، قابل شناخت بودن جهان و

۴. روش‌شناسی متناسب با چیستی واقعیت‌های نهادی

کارآمدی روش‌شناختی علوم اجتماعی / انسانی، تابعی از تبیین و شناخت ابعاد مختلف حیات اجتماعی تعریف می‌شود؛ از این‌رو مجموعه عناصر تأثیرگذار در رفتار اجتماعی انسان باید در روش‌شناسی مورد توجه قرار گیرند تا در تبیین و شناخت این نوع رفتارها از جامعیت لازم برخوردار باشند. جامعه‌ای که افراد از طریق نهادها و براساس آنها رفتار می‌کنند، منطق موقعیت عام ناظر به این رفتار، معطوف به این نهادهاست. در واقع، دانشمندان علوم اجتماعی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی و تحلیل علمی آنها باید فهم چیستی این نهادها و تأثیر آنها در شکل‌گیری این پدیده‌ها را مورد توجه قرار دهند. از این‌رو، درک و تحلیل واقعیت‌های نهادی، روش‌شناسی متناسب خود را می‌طلبد؛ همچنان‌که بررسی تأثیر آنها در پیدایش واقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی باید در چارچوب روش‌شناختی متناسب با شناخت این تأثیرگذاری انجام شود. در مواردی روش تجربی در قالب اثبات‌گرایی یا تفسیرگرایی و در موارد دیگر روش تعقلی و قیاسی روش‌شناسی متناسب و کارآمد به شمار می‌آیند. آنچه باید به‌عنوان یک اصل و قاعده مورد توجه قرار گیرد، نفی انحصار روش‌شناختی علمی در نوع روش تجربی یا تعقلی است.

بی‌شک توانایی روش تجربی، موضوعی نیست که چندان نیاز به اثبات داشته باشد و بسیاری از تحقیقات دانشمندان علوم مختلف در گذشته و حال، دلیل این کارایی است. آنچه نمی‌تواند مورد قبول باشد، انحصار روش تجربه بیرونی و عدم کارایی روش تعقلی در مسائل علوم انسانی است. اگر همه مقدمات یک قیاس صادق باشند و قیاس هم معتبر باشد، نتیجه آن به‌طور

می‌دانند بر این عقیده‌اند که افراد جامعه موجودات فرهنگی هستند و خود به حوادث معنا می‌دهند و بر همین اساس تلاش برای دستیابی به قوانینی نظیر قوانین علوم طبیعی از طریق به‌کار گرفتن صرف شیوه‌های معمول در علوم طبیعی را نادرست می‌دانند (وینچ، ۱۹۵۸، ص ۸۳). افزون بر این، رفتار انسان تابع قواعدی است که انسان با آگاهی و اختیار خویش در زندگی اجتماعی جهت نظم رفتاری وضع می‌کند و هر فرد آن را در جامعه یاد می‌گیرد و با توجه به هدف‌ها و ارزش‌های مورد قبول خود، کنش متقابل با دیگر افراد جامعه برقرار می‌کند. بر این اساس، معناداری پدیده‌های اجتماعی و قاعده‌مند بودن رفتار انسان در حیات اجتماعی ایجاب می‌کند روش تفسیری و تفهیمی به کار گرفته شود؛ زیرا با صرف مشاهده ظاهر رفتار نمی‌توان واقعیت آن را درک کرد.

همچنان‌که با انحصار روش علمی به روش تجربی و نادیده انگاشتن روش تحلیلی- عقلی نمی‌توان به فهم درست و دقیق پدیده‌های اجتماعی دست یافت. قاعده‌مند بودن رفتار انسانی و تأثیرپذیری پدیده‌های اجتماعی از اعتبارات اجتماعی، ضرورت تفهم و کشف این قواعد و اعتبارات را می‌طلبد و در نتیجه آنگاه که موضوع مورد تحقیق و شناخت علمی، معناداری رفتار و قاعده‌مندی و تأثیرگذاری نهادها در رفتار اجتماعی تعریف می‌شود، ساختار وجودی چنین موضوعی، روش مناسب با خود را می‌طلبد که همان روش تفهیمی و تفسیری است. به‌طور کلی کارآیی روش‌شناسی علوم اجتماعی/ انسانی، در توان و ظرفیت تبیین و شناخت ابعاد مختلف حیات اجتماعی تعریف می‌شود. از این رو، مجموعه عناصر مؤثر در رفتارها و پدیده‌های اجتماعی

قانون‌مندی آن، به کمک روش تعقلی به دست می‌آید. البته جایگزینی روش تعقلی و دستاوردهای آن به جای روش تجربی و داده‌هایش در امور طبیعی و تجربی، امری نادرست است. در پدیده‌های اجتماعی نیز به‌لحاظ مادی بودن یا پیوستگی به بعد مادی زندگی انسان به‌هیچ‌وجه، روش تعقلی به‌طور مستقیم قابل بررسی نیست و با این روش نمی‌توان پدیده‌های یادشده و قوانین آن را شناخت. بنابراین، نه تنها با تحلیل‌های عقلی نمی‌توان نسبت به سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و نقش و رابطه آنها با یکدیگر و تأثیری که در رویدادهای اجتماعی دارند شناخت درستی به دست آورد، بلکه روش مناسب در این زمینه‌ها روش تحلیلی- تجربی و یا روش تعقلی و یا روش اجتهاد از منابع معتبر دینی است (ر.ک: محمدی عراقی و همکاران، ۱۳۷۳).

۵. کارآمدی روش‌شناسی علوم اجتماعی

همان‌طور که اشاره شد، موضوع تحقیق، روش آن را مشخص می‌کند؛ زیرا روش شناخت انسان از موضوع مورد تحقیق، تابع ساختار و چگونگی وجود موضوع است. بر همین اساس، تجربه‌گرایانی که پدیده‌های اجتماعی را مانند پدیده‌هایی طبیعی دانسته و به تعبیر «دورکیم» پدیده اجتماعی را «شیء» تلقی کرده‌اند، اصرار به وحدت روش در حوزه علوم اجتماعی و علوم طبیعی دارند (باماتور، ۱۳۵۶، ص ۴۳).

درواقع، این نوع نگرش به واقعیت‌های اجتماعی و تصویر طبیعت‌گرایانه از حیات اجتماعی اقتضا می‌کند که در روش‌شناسی علوم اجتماعی روش اثبات‌گرایی در پیش گرفته شود. در مقابل، اندیشمندانی که پدیده‌های اجتماعی را فراتر از پدیده‌های مادی قابل مشاهده

فهم و شناخت دلیل به کار گرفته شود.

بر این اساس، نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی/اقتصادی بر مبنای خاستگاه آن انجام می‌پذیرد که همان ترتیبات نهادی است. شناخت این خاستگاه براساس تجربه ممکن نیست؛ بلکه باید با روش تحلیلی عقلی آن را شناخت؛ همچنان‌که روش متناسب با ابداع، استنباط و کشف نظریه علمی بر پایه این خاستگاه همان روش تحلیلی عقلی است. در مقام داوری و تأیید نظریه علمی برخاسته از این خاستگاه نیز روش، منحصر به روش تجربی نیست. تأکید می‌شود تأیید و داوری در انحصار روش تجربی نیست؛ بلکه با روش عقلی منطقی نیز می‌توان نسبت به آن، داوری و آن را همسان دیگر نظریات علمی پذیرفت؛ چون اطمینان و درجه معرفتی حاصل از تجربه برای داوری نظریات علمی، از جهت اعتبار، بیش از تأیید به دست آمده از روش تحلیلی عقلی نمی‌باشد.

البته باید توجه داشت تأیید نظریه علمی در علوم اجتماعی براساس روش تحلیلی عقلی بدین معنا نیست که روش تجربی کنار گذاشته شود؛ بلکه آنچه این نوشتار بر آن تأکید دارد، آن است که روش متناسب با نظریات علمی برخاسته از ترتیبات نهادی، از جهت تأیید و داوری، منحصر به روش تجربی نیست. بی‌شک در برخی از همین نظریات علمی برخاسته از ترتیبات نهادی، در صورتی که ساختار نظریه به صورت کمی بیان شده باشد، باید با روش تجربی و استنتاج آماری تأیید و اثبات شود (بیلچر، ۱۹۸۰، ص ۹).

باید در روش‌شناسی مورد توجه قرار گیرند تا جامعیت و شمول لازم را داشته باشند.

بر همین اساس، حیات اجتماعی انسان که از عقلانیت و خلاقیت انسان به طور هم‌زمان تأثیر می‌پذیرد، روش‌شناسی نیز باید تحلیل کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی را براساس تأثیرگذاری آنها به طور هم‌زمان مورد توجه قرار دهد. در واقع، روش اثباتی که با رویکرد عقلانیت انسان و روش تفسیری که با نگاه به خلاقیت آن پدیده‌های اجتماعی را مورد تحقیق قرار می‌دهد و به طور جامع، عقلانیت و خلاقیت را مورد توجه قرار نمی‌دهد، تحقیق و شناخت فراگیری را نسبت به موضوع مورد تحقیق نخواهد داشت.

۶. نهادها به عنوان دلیل پدیده‌های اجتماعی

انسان با قوه عقل خود رفتارش را می‌سنجد و براساس آگاهی نسبی عمل اجتماعی خود را انجام می‌دهد. عقل همواره با دلیل سروکار دارد و اصولاً علت فهم و درک عقلانی ما دلیل است. پس در پدیده‌های اجتماعی باید به دنبال دلیل آنها گشت و علت پیدایش آنها همان دلیل‌های پیدایش آنهاست. از این رو، این نهاد‌های اجتماعی نیستند که دست به عمل می‌زنند؛ بلکه افراد جامعه‌اند که براساس نهادها اعمال اجتماعی را انجام می‌دهند. نتیجه اینکه مشکلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی جامعه با توجه به نهاد‌های گوناگون و کارکرد آنها باید مورد تحلیل علمی قرار گیرد. به دیگر سخن، در واقع، نهادها دلیل واقعیت‌های اجتماعی/اقتصادی می‌باشند. انسان‌ها بر این اساس، نهادها و به دلیل این نهادها پدیده‌های اجتماعی اقتصادی را به وجود می‌آورند و چون نهادها به عنوان دلیل، تأثیرگذار می‌باشند، باید روش متناسب با

نتیجه

موضوع هر دانشی روش‌شناسی آن را تعیین می‌کند. موضوع علوم اجتماعی واقعیت‌های اجتماعی‌اند که به‌صورت نهادهای اجتماعی و آثار آنها پدیدار می‌شوند. چستی نهادها با اعتباریات اجتماعی - اعتباریات بعدالاجتماع - همسانی دارند. بر این اساس، فهم این نوع اعتباریات و آثار مختلف آنها در روابط اجتماعی، روش‌شناسی مناسب را می‌طلبد. درواقع، نهادهای اجتماعی دلیل رویدادهای اجتماعی به‌شمار می‌آیند و شناخت دلیل از جنس فهم و درک عقلانی خاص است. افزون بر این، برخی نهادهای اجتماعی در هر جامعه‌ای متفاوت از جوامع دیگر است و سرانجام، علوم اجتماعی هر جامعه را نمی‌توان به جامعه دیگر تعمیم داد آنگاه که نهادهای آن جامعه و آثار گوناگون نهادهای آن را مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

منابع

قم: دارالعلم.

محمدی عراقی، محمود؛ صدیق سروسستانی، رحمت‌الله؛
رجبی، محمود؛ سلیمان‌پناه، سیدمحمد؛ میرسپاه، اکبر
(۱۳۷۳)، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران: سمت.

Bleicher, H. (1954), What Is Wrong with Social
Theory, *American Sociological Review*, Vol. 19,
No. 6, pp. 683-690.

Searle, J. R. (1995), *The Construction of Social
Reality*, New York: Simon and Schuster.

Winch, P. (1958), *The Idea of a Social Science
and its Relation to Philosophy*, London:
Routledge and Kegan Paul

باماتور، تی‌بی (۱۳۵۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن
منصور و حسن حسینی کلجاهی، تهران: شرکت‌های
انتشار.

ترکاشوند، احسان و اکبر میرسپاه (۱۳۸۹)، «تفسیری نواز
اعتباریات علامه طباطبایی با نگاهی تطبیقی به رساله
اعتباریات و تفسیر المیزان»، معرفت فلسفی، س ۸،
ش ۱، ص ۲۵-۵۴

حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱)، *کاوش‌های عقل عملی
(فلسفه اخلاق)*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی.

علامه طباطبایی، محمدحسین (۱۳۵۰)، *اصول فلسفه و
روش رئالیسم*، با مقدمه و پاورقی شهید مطهری، ج ۳،